

نکنه از قافله عقب بمانم

سمندر مشکی باف

پنداری این روزها مد شده که هر کسی، کمال درایت خود را در ریشه‌یابی قضایا به کار برد و چون عضوی از سردمداران قوم است، اعم از آن که عضو مجلس باشد یا سخنگوی وزارت خارجه، در کنار سایر عوامل و علل ناآرامی های فعلی، برای خالی نبودن عریضه و عقب نماندن از قافله، تهمت زندگان، ذکری هم از بهائیان به میان آورند و به نوعی، یا برای زدن تهمت آشوبگری به اینان، یا تخریب وجهه مخالفان، یا برای کسب وجهه برای خود، یا برای آن که به هر حال حرفی برای گفتن داشته باشند، یا برای آن که در آینده ایام گفته باشند که من هم به اینان که پشت و پناهی نداشتند، به قول رفسنجانی‌ها، سقلمه‌ای زدم، پای جامعه بهائی را به میان می کشند و البته، هر جا که کسی به خودشان حرفی بزند بلافاصله تقاضای مدرک و سند می کنند، اما در اینجا نه تنها کسی از آنها طلب سند و مدرک نمی کند، بلکه تأییدشان هم می کند.

در خبرها آمده بود که بالاخره جناب قشقوی هم در کمال ملاحظت لبخندی بر لب آوردند و فیلسوفانه پرده از وقایع پشت پرده برداشتند و، زیرکانه، به نحوی که فقط بعضی ها بفهمند، فرمودند که این شبکه ها را فرقه های ضالّه می گردانند و برای آن که موضوع کاملاً واضح شود فرمودند که خانواده‌های آنها هم در حیفا زندگی می کنند! جناب کوثری هم که، در مقام نمایندگی مجلس باید سخنی می گفتند، فرمودند که برای این آقای موسوی چقدر زشت است که بهائیان از او حمایت کنند. گروهی تصوّر می کنند که این سخنان از روی بی اطلاعی گفته می شود و گروهی بر این

نکنه از قافله عقب بمانم

تصورند که اینها عوام فریبی می کنند. اما بنده بر این باورم که اینها نه از روی بی اطلاعی است و نه برای عوام فریبی است. چه که، آدم بی اطلاع وقتی در مقابل اطلاعات قرار می گیرد، پی به واقعیت می برد و دم فرو می بندد و آدم عوام فریب هم معتقد است که عوام کالانعام هستند و آنقدر قلمبه سلمبه می گوید تا همه فکر کنند خیلی معلومات دارد. اما، این افراد نه اینند و نه آن. دلیلش را عرض می کنم خدمتان:

اول آن که: آقای قشقوی اینقدر معلومات دارند که بدانند در ایران فقط دو گروهند که می توان بین آنها و حیفا ارتباطی برقرار کرد؛ یهودیان و بهائیان. جرأت ندارند به یهودیان برچسب "فرقه ضاله" بزنند، زیرا خلاف قرآن خواهد بود. پس به کلامی اصرح از تلویح به بهائیان اشاره دارند.

دوم آن که: ایشان در مقام سخنگوی وزارت خارجه می دانند که مخاطب ایشان عوام نیستند، بلکه خبرنگاران و البته سخنانشان در وسائل ارتباط جمعی خارج از کشور نیز درج یا از آنها پخش می شود. بنابراین، هم باید با اطلاعات کامل سخن بگویند و هم قصد عوام فریبی نداشته باشند. والا خبرنگاران، ضمن درج عرایض آنها، ببخشید بیانات آنها، زیرکانه نکاتی را می گنجانند که خواننده پی به حقایق امور ببرد.

سوم آن که: مخاطب جناب کوثری، در مقام نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، اعضاء مجلسند و نمایندگان دولت و فرهیختگان ملت. بنابراین، مخاطبشان عوام نیستند که ندانند ایشان چه می گویند. پس لابد نه قصد عوام فریبی دارند و نه از موضع بی اطلاعی سخن می گویند.

نکنه از قافله عقب بمانم

به نظر بنده، امثال این دو نفس نفیس، و نیز آن دو شخص شخیص (جناب متکی و عادل)، باید ناظر به دلایل دیگر باشند که شاید بتوان برخی از آنها را حدس زد:

اول: در تاریخ سی ساله گذشته کاملاً م شهود بوده که هنگامی که مسئولین در امری از امور مستأصل می مانند و نمی دانند چگونه به حل و فصل امور پردازند، سعی می کنند افکار عمومی را از مسأله اصلی منحرف سازند. گاهی اوقات مشهود میشود، فرضاً در خیابانها گشت ارشاد زیاد می شد و تمام انظار متوجه این قضیه می گشت که دوباره دولت بر بی حجابان سخت گرفته است. اما، بعد از مدتی که دیگر بار اوضاع عادی می شد، معلوم می گشت که اتفاقاتی افتاده که چون منشأ سیاسی دارد، متعرض آن نمی شوم. الآن هم چون اوضاع قدری به هم ریخته و پایتخت از ابتدای انقلاب تا کنون چنین رویدادی را ندیده بوده، به حیل انحراف افکار و تحریف انظار روی آورده اند و پای بهائیان را به میان کشیده اند.

دوم: در تحریف انظار و انحراف افکار باید به ریسمانی چنگ زد که احتمال خطرش از همه کمتر باشد. در این مرز و بوم، بهائیان بی اپناهتر از همه هستند؛ تهمت ها، افتراها، اکاذیب، محبوسیت، اذیت و آزار، مصادره اموال، غارت منازل و غیره صورت می گیرد و آب از آب تکان نمی خورد. حال، اگر پای آنها به میان کشیده شود، کسی را یارای حمایت از آنها نیست والا مشمول همان بیان دربار جناب کوثری می شود که در مورد آقای موسوی فرمودند.

سوم: ممالک غربی ابداً حمایتی از بهائیان نمی کنند مگر در حد قطعنامه و لفظ. تازه، همان هم با عکس العمل سخنگوی وزارت خارجه مواجه می شود که چرا از جاسوسان حمایت کردید، یا اگر اینها جاسوس شما نیستند چرا پشتیبانی از آنها به عمل آوردید و غیرذلک که همگان واقف بر آنها هستند. مانند

نکنه از قافله عقب بمانم

آن است که پدری فرزندش را کتک بزند و وقتی همسایه از کودک حمایت کند، آقای پدر آن همسایه را متهم نماید که کودک را وادار به جاسوسی علیه پدر نموده است و الاً دلیلی ندارد که از او حمایت کند! چهارم: با متهم کردن بهائیان به حمایت از آقای موسوی، یا به راه انداختن شبکه و غیره، با یک تیر دو نشان می‌زنند؛ از طرفی آقای موسوی را تخریب می‌کنند که بهائیان از آنها حمایت کرده اند، پس لابد آقای موسوی دست نشاندهء بهائیان است، یا حامی آنها است، یا چشم داشتی دارد و غیره، و از طرفی هم بهائیان را متهم به دخالت در امور سیاسی کرده‌اند و به نحوی از کنار گود به داخل گود کشانده و درگیر مشکلات خود ساخته‌اند.

پنجم: در طول تاریخ سی سالهء انقلاب، و حتی قبل از آن، ابداً صحبتی از ادعای بهائیان در میان نیست که چه می‌گویند؛ بلکه همواره با برچسب ها سعی داشته‌اند افکار ملت را از اصل قضیه منحرف سازند مبادا ملت به فکر تحقیق افتند که وقتی بهائیان می‌گویند دور اسلام به پایان رسیده و پیامبر جدیدی ظهور فرموده که ضمن تأیید حقانیت حضرت محمد، تعالیم جدیدی آورده تا گره از مشکلات روزافزون جهان بگشاید و در جهت اصلاح عالم قدمی بردارد، با بی‌کلامشان را شنید و پی به مقصودشان برد و اگر پی به حقانیتش ببرند، بدان ایمان آورند.

ششم: در مناظرات بین کاندیداهای ریاست جمهوری مشاهده شد که دو طرف با دست پر می‌آمدند و نمودار می‌کشیدند و سند و مدرک رو می‌کردند، تا طرف مقابل را مغلوب سازند. اما، این قبیل تلاشها برای متهم و محکوم کردن بهائیان ابداً لزومی ندارد؛ چون هیچکس از آنها سند نمی‌خواهد و آن کس هم که بخواهد ره به جایی نمی‌برد. حالا، اگر فرضاً یکی از زعمای امور از جناب قشقاوی یا کوثری برای گفته‌هایشان مدرک بطلبد، آیا به او نیز برچسب بهائی بودن یا، حداقل، حمایت از

نکنه از قافله عقب بمانم

بھائیان نمی‌زنند؟ مگر در مورد جناب کربوبی، کیهان شیپور در دست نگرفت و نگفت آنچه را که گفت؟

هفتم: متهم کردن بھائیان به دخالت در این ناآرامی‌ها، یا تهمت زدن به انگلیس به حمایت از بھائیان، دستاویزی را برای اینها فراهم می‌آورد تا بازداشت بدون دلیل هفت تن از مدیران جامعه و بیش از بیست تن دیگر از بھائیان در گوشه و کنار این مرز و بوم را توجیه نمایند و به زعم خود دلیل و برهان بیاورند که بی سبب اقدام به دستگیری آنها نکرده‌اند.

هشتم: گل آلود کردن آب در این میان برایشان فوایدی دارد و آن این که اگر در ببحوجه ناآرامی‌ها دادگاهی هم برای مدیران جامعه و سایر بھائیان تشکیل دادند و حکمی هم به ناحق صادر کردند، از قبل مستمسک آن را فراهم کرده باشند.

نهم: مهم‌ترین دلیل آن، به عقیده بنده، این است که وقتی نزد رؤسایشان می‌روند، گردنی افراشته داشته باشند که علی‌هم بھائیان هم بدگفتند. مرا به خاطر می‌آید که در زندان، یک مسئول ارشاد داشتیم که خیلی سعی کرد ما را متقاعد سازد دست از عقیده خود برداریم و راه به جایی نبرد. یک روز در مسجد سخنرانی می‌کرد، و ما هم اجباراً از بلندگو صدای ایشان را می‌شنیدیم. میان سخنران گوهربارشان علیه بھائیان هم کلامی فرمودند. بعد از خاتمه سخن، شتابان به بند ما آمدند، و از این و آن می‌پرسیدند که صدای من اینجا می‌آید؟ باید می‌بودید و شادمانی کودکانه اش را مشاهده می‌کردید که صدایش از بلندگو پخش شده و همه فهمیده‌اند که علیه بھائیان سخن گفته است!

انشاءالله خدایشان هدایت فرماید. جانتان خوش باد.